[اشاره 2](#_Toc439235602)

[جواز تقلید ابتدایی از میّت 2](#_Toc439235603)

[ادلّه‌ی جواز تقلید ابتدایی از میّت 2](#_Toc439235604)

[دلیل اول: سیره‌ی عقلائیه 3](#_Toc439235605)

[عدم تفاوت بین کارشناس زنده و مرده در سیره عقلائیه 3](#_Toc439235606)

[مناقشات در استدلال به سیره عقلاییه 3](#_Toc439235607)

[مناقشه اول : تردید در وجود سیره 4](#_Toc439235608)

[تفصیل مناقشه: عدم وجود سیره در زمان معصومین 4](#_Toc439235609)

[بررسی مناقشه 5](#_Toc439235610)

[پاسخ اول: وسعت دامنه ارتکازات عقلائیه 5](#_Toc439235611)

[منظور از ارتکاز عقلائی 6](#_Toc439235612)

[نشأت گرفتن سیره‌عقلائیه از ارتکاز عقلایی 6](#_Toc439235613)

[حجیت و عدم حجیت ارتکاز عقلائی!؟ 7](#_Toc439235614)

[نسبت بین سیره عقلائیه و ارتکاز عقلائی 7](#_Toc439235615)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# اشاره

تا کنون ادله‌ی عدم جواز تقلید ابتدایی از مجتهد میّت را بررسی کردیم که پنج دلیل بود و جمع بندی آن نیز در جلسه گذشته انجام شد.

# جواز تقلید ابتدایی از میّت

در نقطه مقابل این احتمال (عدم جواز تقلید ابتدایی از میّت) این قول وجود دارد که تقلید ابتدایی از میّت جایز است که این مطلب در عامّه رواج داشته و در خاصّه هم کسانی به جواز تقلید ابتدایی از میّت تمایل داشته‌اند که قبلاً به آن اشاره شده است.

## ادلّه‌ی جواز تقلید ابتدایی از میّت

ادله‌ی قول جواز تقلید ابتدایی از میّت به ترتیب زیر می‌باشد:

### دلیل اول: سیره‌ی عقلائیه

اولین دلیل، سیره‌ی عقلائیه می‌باشد. این سیره به شکلی در نقطه مقابل هم مورد استدلال قرار گرفته بود و ما هم نظرمان را درباره این سیره قبلاً عرض کرده‌ایم، اما به دلیل اینکه نکات تکمیلی لازم به نظر می‌رسد، در اینجا مجدّداً سیره را مورد بحث قرار می‌دهیم.

استدلال به سیره روشن است، به این بیان که در ارتکاز و عمل عقلا، آنچه که حائز اهمیّت است مراجعه به نظر و رأی کارشناس است و اینکه کارشناس از دنیا رفته باشد یا اینکه در قید حیات باشد موضوعیّتی ندارد، بلکه وجود و حیات کارشناس طریقی است برای اینکه آن کارشناسی محقّق بشود. اگر نظر کارشناسی محقّق شد، آن نظر اعتبار خود را دارد، چه صاحب نظر زنده باشد و چه از دنیا رفته باشد. نهایت این است که آن نظر کارشناسی به عنوان یک نظر اعتبار دارد اما از لحاظ ملاحظه اعلمیّت و غیر اعلمیّت مانند یک زنده است.

#### عدم تفاوت بین کارشناس زنده و مرده در سیره عقلائیه

آنچه که در اینجا مورد بحث ما است این است که مرده در حکم زنده است و یا به عبارت دیگر نظر و رأی کارشناس مرده مانند نظر و رأی کارشناس زنده است. هر معامله‌ای که با رأی کارشناس زنده می‌شود با کارشناس مرده هم باید انجام بپذیرد. پس اگر کسی اعلمیت را شرط می‌داند تبعاً او هم باید مانند زندگان در یک کفّه‌ی ترازو قرار گرفته و اعلمیّت سنجی شود و اگر هم شرط نمی‌داند بدون اعلمیت سنجی می‌تواند عمل کند.

پس آنچه که در اینجا مدّ نظر است این است که در سیره عقلا تفاوتی بین زنده و مرده کارشناس نمی‌باشد، همانطور که در سیره‌ی عقلا در مسأله‌ی حجّیت خبر واحد اینطور است و معتقدند که حجّیت خبر واحدِ عادل یا ثقه حجت است. اینکه گفته می‌شود حجّت است، فرقی نمی‌کند که صاحب خبر و ناقل در قید حیات باشد و یا از دنیا رفته باشد. خبر که خروجی کار این شخص است دارای اعتبار است و در بود و نبود این شخص اثری ندارد. در کارشناسی‌های دیگر هم همین منوال است، به این صورت که مثلاً اگر کسی جنسی را قیمت‌گذاری کرده است ولی الان از دنیا رفته است و شرایط هم تغییر نکرده است، گفته می‌شود که نظر قیمت‌گذاری او اعتبار دارد. البته این سیره این را می‌پذیرد که اگر ابزار کار کارشناس تغییر کرده است و شرایط دچار تحوّل شده است علی القاعده نباید بگوید که باز هم داخل در سیره است ولی با فرض اینکه تغییر عمده‌ای رخ نداده باشد، لا اقل در این مورد سیره وجود دارد.

این سیره تبعاً سیره‌ی عقلاییه است و در هر امر کارشناسی هم معتبر است و یکی از مصادیق کارشناسی هم کارشناسی در امور دین و مسائل فقهی می‌باشد، این شخص به عنوان یک خبره و کارشناس نظری داده است و مشمول این سیره و ارتکاز عقلایی است.

سیره عقلائیه، دلیلی است که به آن تمسّک شده است و مهم‌ترین دلیل قائلین به قول دوم می‌باشد و حتّی قائلین به قول اول نیز این سیره را پذیرفته‌اند، منتهی به بخشی از آن اشکال وارد ‌کرده‌اند و الاّ اصل این سیره را خیلی‌ها قبول داشته‌اند.

### مناقشات در استدلال به سیره عقلاییه

سیره عقلاییه محل مناقشه قرار گرفته است به چند مناقشه مهم و البته در این گفتگویی که در این مناقشات انجام می‌پذیرد مباحث مهمّی قرار دارد که در محل‌های دیگری در فقه نیز مورد نیاز است. از این جهت اهمیّت این بحث بالا می‌باشد؛ چرا که این بحث اختصاص به اینجا نداشته و خیلی از اینها بحث‌های کلانی است که در موارد دیگر هم مصداق دارد.

چند مناقشه به این سیره وارد شده است:

#### مناقشه اول : تردید در وجود سیره

اولین مناقشه مطلبی است که در کلمات مرحوم حضرت امام در تهذیب الاصول وارد شده است و آن این است که اصلِ صغرا و وجود این سیره عقلاییه در نظر فقیه و فتوا محل تردید است.

پایه استدلال این است که گفته شود سیره‌ی عقلاییه بر این بوده است اما این صغرا و وجود این سیره محل تردید است و بلکه شواهدی وجود دارد که چنین سیره‌ی عقلاییه در فتوای مجتهد مرده در زمان معصوم وجود ندارد.

#### تفصیل مناقشه: عدم وجود سیره در زمان معصومین

تفصیل این مناقشه این است که سیره‌ای دارای اعتبار است که در عصر معصوم انعقاد پیدا کرده باشد و جریان یافته باشد. به عبارتی سیره‌ای اعتبار دارد که در عصر معصوم بوده و در مرئا و منظر معصوم رقم خورده باشد و معصوم آن را ردع نکرده باشد، و این سیره‌ای که در باب تقلید ابتدایی از میّت گفته می‌شود در عصر معصوم نبوده است. دلیل آن هم این است که در عصر معصومین «صلوات الله علیهم اجمعین» رساله و ثبت و ضبط فتوا و امثال اینها نبوده است و زمانی که رساله و ثبت و ضبط اقوال و آراء فقهاء و اصحاب صاحب نظر ائمه نبوده است، مصداقی برای اینکه کسی مراجعه به نظر مثل یونس ابن عبدالرحمن از دنیا رفته داشته باشد، وجود ندارد.

پدیده رجوع ابتدایی به نظر مجتهد مرده، مستلزم لوازمی است که اولین لازمه آن بقاء یک فتوا و نظر از طریق کتاب و متون دیگر می‌باشد و این سیره برای دوران بعد از غیبت است؛ چرا که در عصر معصومین اینچنین چیزی وجود نداشته است که کسی نظرش را ثبت و ضبط کرده و بعداً به آن مراجعه کنند. اگر هم بوده است مسأله نادری است و پدیده رایجی نبوده است.

آنچه که در آن زمان رواج داشته است حفظ احادیث بوده است، همچنین اصول اربع مئه و جزوه‌ها و کتابچه‌هایی که حاوی اخبار و احادیث ائمه معصومین بوده است که بعده‌ها این اصول اربع مئه تبدیل به مذاهب اربعه و برخی کتاب‌های دیگر شد. اما اینکه مثلاً یونس ابن عبدالرحمن، زراره، محمد ابن مسلم و ... و صحابه و محدّثین بزرگ صاحب کتاب‌ها و یا جزوه‌ها و مکتوباتی که حاوی فتاوای آنها باشند، سراغ نداریم و اگر هم چیزی باشد یک پدیده نادری است که به آن نمی‌توان استناد کرد.

پس همانطور که حضرت امام فرمودند، از پایه اینچنین مسأله‌ای وجود نداشته است که بگوییم سیره عقلاء بر این کارشناسی هم انطباق پیدا کرده است، چرا که سیره عقلاء زمانی سیره عقلاء می‌شود که در عمل جاری باشد و تجلّی پیدا کرده باشد. عنوان «سیره» هم گویای همین مطلب است، چون سیره به معنای نوع عمل شخص و عمل عقلا است و این نوع عمل در اینجا مصداقی ندارد که بخواهیم بگوییم در عصر معصومین مردم به نظر کارشناسان مراجعه می‌کرده‌اند و لو اینکه آنها مرده باشند، این امر مستلزم این است که نظر ثبت و ضبط شده‌ای وجود داشته باشد و این نظرات به نسل بعد هم منتقل شده باشد و این نسل انتخاب کنند که به نظر کدام شخص عمل کنند و حال آنکه اینطور چیزی نبوده است.

به عبارت دیگر اصل این اجتهاد و تقلید را ما پذیرفته‌ایم که حضرت امام هم این را در جای دیگری در پاسخ به آن سؤال که آیا اجتهاد و تقلید به این صورت فعلی در زمان معصومین بوده است؟ فرموده‌اند که اجتهاد در آن زمان وجود داشته است، البته اجتهاد خیلی نوپا و تازه متولّد بوده است. این مسأله را پذیرفته‌ایم که اجتهاد و تقلید بوده است که به کارشناسان مراجعه می‌کرده‌اند و شاهد این مطلب همان ارجاع دادن ائمه به کارشناسان می‌باشد. البته آنچه که بوده است همان نقل اخبار و همان اصول اربع مئه اما اینکه به این شکل که ثبت و ضبط بشود و بعد از موت اینها باقی بماند و به دیگران منتقل شود و مردم هم به اینها مراجعه کنند امر بعیدی است.

ممکن است کسی در اینجا این اشکال را وارد کند که همان نقل اخباری که این کارشناسان داشته‌اند، نشان دهنده آراء ایشان بوده است اما این هم در آن حدّی که بتوان به آن اعتماد کرد و سیره جاریه مستمره‌ای دانست، نبوده است، نهایتاً در این حد بوده است که پس از نقل اخبار و احادیث نظر خود را مطرح می‌کرده‌اند که آن هم به معنای افتاء به صورت فعلی و سیره و شایع نبوده است و اگر هم بوده، نادر و استثنائی بوده است. اگر بخواهیم آن را جزء سیره قرار دهیم باید قائل به این امر شویم که افراد در آن عصر به این فتاوای بعد از موت این کارشناسان نیز عمل می‌کرده‌اند و رایج بوده است و حال آنکه اینطور نبوده است.

**نکته:** توجه داشته باشید که منظور ما در این بحث، بقاء بر میّت نیست چرا که این سیره بعید نیست که در مورد بقاء تام و کامل باشد. این مقام دوّمی است که در آینده بحث می‌کنیم. بلکه سخن ما الان در تقلید ابتدایی از میّت است.

این استدلال اول و نخستین مناقشه‌ای بود که به این سیره وارد شده است. این اشکالی است که حضرت امام «رضوان تعالی علیه» به این سیره وارد کرده‌اند و اصل جریان سیره در مراجعه به میّت در عصر معصومین را محل تردید قرار داده‌اند به این دلیل که ثبت و ضبط فتوا در آن زمان رواج نداشته است و آنچه که بوده است یا شفاهی بوده و اگر مکتوب هم بوده است در حدّی نیست که بتوان آن را به سیره مراجعه ابتدائی به محدّثین از دنیا رفته دانست.

#### بررسی مناقشه

در پاسخ به این مناقشه مطالب مهمی در اینجا وجود دارد که به ترتیب مورد بحث قرار می‌گیرد:

##### پاسخ اول: وسعت دامنه ارتکازات عقلائیه

اولین پاسخی که به این مناقشه داده شده است بحث بسیار بنیادین و بسیار کاربردی در باب سیره و ارتکاز می‌باشد. مقدمه این بحث که پاسخ به مناقشه حضرت امام است به این شرح است که در این بحث دو مسأله وجود دارد، یکی ارتکاز عقلایی است و دیگری سیره عقلاییه.

عقلا یک سری ارتکازات دارند و یک سیره، که غالباً این دو بر یکدیگر انطباق دارند به این معنا که آنچه که سیره عقلاییه است مبتنی است بر یک ارتکاز عقلا. مثلاً ارتکاز عقلا این است که به پیمان‌هایی که شخص می‌بندد باید عمل کند و در سیره هم این ارتکاز، جریان داشته است و سیره این بوده است که به عقود ملتزم بوده و کسی نمی‌توانسته عقد را بدون دلیل به هم بزند.

گاهی سیره‌ای وجود دارد که دامنه آن محدود است اما ارتکاز پشتوانه‌ای دارد که دامنه آن وسیع‌تر است، در واقع دامنه عقلایی در یک مسأله یک دایره وسیعی است که در گوشه‌ای از آن این ارتکاز به شکل سیره رفتاری و عملی در آمده است. این حالت برای خود، پدیده‌ای است و در فقه بسیار زیاد مصداق دارد.

سیره عقلا بر عمل به تعهدات و یا عقود بوده است که این مبتنی است بر آن ارتکاز عقلایی که خود را به آن موظف می‌دانسته‌اند و ارتکاز بسیار پایداری بوده که حکم عقلایی است که باید اشخاص پایبند به معاملاتشان باشند، منتهی این ارتکاز و حکم عقلایی که به ضرورت پایبندی به عقود و معاملات می‌باشد در یک مواردی در عصر معصوم مصداق عینی پیدا کرده است و تبدیل به سیره شده است، مانند بیع و اجاره و ... که تجلّی عملی پیدا کرده است و در اینجا ارتکاز و سیره بر هم انطباق پیدا کرده‌اند اما در جاهایی مانند عقد بیمه یا عقود مستحدثه که در آن زمان اصلاً رایج نبوده است و اگر چیزی بوده است نادر بوده و نمی‌توان گفت که در آنجا سیره‌ای محقق شده است و غالباً گفته می‌شود که اصلاً اینچنین چیزی نبوده است، منتهی علیرغم اینکه این عقد مستحدثه است و در آن زمان سیره‌ای بر این عقد نبوده است، یک ارتکاز عقلایی که آن سیره کلّی را ایجاد کرده است هماهنگ با اینجاست و در این مسأله هم جاری می‌شود.

ارتکاز عقلایی در مورد عقد است و به عقد باید ملتزم بود. این ارتکاز حتماً در آن زمان بوده است و در مصادیقی هم تجلّی پیدا کرده است و به شکل سیره عملیه شده است، اما در خصوص این مصداق (بیمه) سیره‌ای نبوده است؛ چرا که اصلاً این موضوع در آن زمان محقّق نبوده است، در بحث ما هم همینطور است.

دقیقاً مانند همین قاعده و بحث کلّی که گفته شد در بحث ما هم جریان دارد؛ یعنی در این بحث نیز ارتکازی وجود دارد به اینکه به نظر کارشناس می‌شود اعتماد کرد و مهم نیست که آن کارشناس زنده باشد یا مرده باشد، این ارتکاز کلی مبدّل به سیره می‌شود، منتهی برخی چیزها در آن زمان مصداق داشته و به آن عمل شده است که عبارت است از کارشناسی‌هایی که در آن زمان مرسوم بوده است مانند قیمت گذاری و ... که به کارشناس مراجعه می‌شده و این در عصر معصوم رواج داشته و ردع هم نشده است. اما سیره‌ای در این مصداق – در خصوص مراجعه به مجتهد میّت ابتدائاً- نداریم اما این مسأله نیز هماهنگ است با آن سیره‌های دیگر و مبتنی است با آن ارتکاز عام.

پس ارتکاز عقلاییه عام است، منتهی این ارتکاز در آنهایی که مصداق داشته است سیره شده اما در برخی جاها مصداق نداشته است، بله اگر مصداق داشت و در جای دیگر آن ارتکاز استثناء می‌خورد و سیره نمی‌شد، می‌توانستیم قائل شویم که سیره نبوده و ارتکاز ارزشی نداشته است اما در بحث ما چون اصلاً موضوع نداشته است، سیره پیدا نشده؛ یعنی سالبه به انتفاء موضوع بوده است. انسان می‌تواند حدس بزند که اگر مصداق پیدا می‌کرد، همان ارتکاز می‌توانست پشتوانه‌ای باشد که در این مورد هم جریان پیدا کند.

این بیان را اگر کسی بپذیرد می‌تواند مناقشه حضرت امام را کنار بگذارد.

##### منظور از ارتکاز عقلائی

**سؤال:** منظور از ارتکاز چیست؟

**جواب:** تمام سیره‌هایی که عمل می‌شود فهم و گرایشی است که در ذهن و ضمیر جامعه است، مثلاً زمانی که عمل به خبر واحد می‌کنند و می‌گوییم که سیره در عمل به خبر واحد است، این سیره عملی مبتنی به یک شناخت و گرایش مشترک بین عرف اجتماعی است که مقدّماتی را به صورت سریع و پنهان طی کرده است و گویا همه بر آن توافق دارند. مثلاً همه توافق دارند که زندگی را باید با خبر واحد و خبر ثقه پیش برد. پس ارتکاز به معنای شناخت و تمایل مشترک بین یک جامعه و عقلا که مبتنی بر یک فلسفه‌ای می‌باشد که البته این فلسفه پنهان و ساده و سریع است و همه بر سر آن توافق دارند.

##### نشأت گرفتن سیره‌عقلائیه از ارتکاز عقلایی

همه سیره‌های عقلاییه باید از یک ارتکاز عقلایی ناشی بشود، کما اینکه سیره‌های متشرّعه هم از یک پایه‌ی شناختی و نگرشی شرعی باید ناشی شود. حتی اگر سیره‌ای که بنا به ضرورت در مورد کاری انجام می‌دهند نیز حتماً شناخت و نگرش و فلسفه ساده و پنهان مشترک دارد. این موارد در بحث سیره در اصول باید مفصل بحث شود چرا که اینها همه بحث‌های مهم تحلیلی است که هر سیره‌ای مبتنی است بر یک فهم بین الاذهانی روان و در عین حال پنهانی که بین اشخاص مشترک است. یک فلسفه مشترکی وجود دارد که همه بر سر آن توافق دارند و تجلّی آن مبدّل به این عمل شده است.

پس سیره عقلاییه نمی‌تواند بدون ارتکاز باشد، منتهی گاهی است که این ارتکاز، یک ارتکاز کلان مشترکی است که مصادیقی در عصر معصوم پیدا کرده است و مصادیقی هم در دوره‌های متأخر پیدا شده است که در آن زمان نبوده است که این نوع ارتکازات بسیار زیاد هستند، اگر مصداقی در آن زمان برای این ارتکاز بوده است ولی ارتکاز مبدّل به سیره نشود، ارزشی ندارد و این امر مورد توافق همه است چرا که این ارتکاز کبرایی و کلّی مصداق داشته است ولی باز هم مبدّل به سیره نشده است، از این امر مشخص می‌شود که باید دقت کرد که قیدی برای آن ارتکاز پیدا کرد که منطبق بر این نشود و این نیاز به تحلیل بیشتری دارد تا دایره ارتکاز را انسان بفهمد.

##### حجیت و عدم حجیت ارتکاز عقلائی!؟

اما در چیزی که مصداق نداشته‌ایم و الان هم که ملاحظه می‌کنیم می‌بینیم در آن زمان مصداق نداشته است، آیا در اینجا ما می‌توانیم بگوییم که آن ارتکاز حجّت است؟ این یک بحث مهم است.

در اصول که از بحث سیره بحث می‌شود ما باید در همانجا در کنار آن و یا در حاشیه باید بگوییم که ارتکاز عقلایی آیا حجت است یا خیر؟ معنای این سؤال این است که ارتکازات عقلاییه که مصادیقی از آن در عصر معصوم پیدا شده است و سیره شده است، و مصادیقی از آن در آن عصر محقّق نشده است و نه اینکه مصداق داشته است اما مبدّل به سیره نشده است، آیا می‌توان به این ارتکاز عمل کرد؟ این همان سؤال مهمی است که در اینجا در بررسی فرمایش امام مطرح می‌شود.

پس به عنوان مقدّمه گفته شد که:

اولاً سیره عقلایی داریم.

ثانیاً سیره‌های عقلاییه مبتنی می‌شوند بر ارتکازات.

##### نسبت بین سیره عقلائیه و ارتکاز عقلائی

نسبت سیره عقلائیه و ارتکازات گاهی تساوی است، یعنی تمام آن دایره‌ای که در آن ارتکاز عقلایی وجود دارد در عصر معصوم هم مصداق پیدا کرده است و مبدّل به تجلّی عملی و رفتاری شده است و در نتیجه تمام مصادیق و ارتکازات، سیره شده‌اند.

 حالت دوم هم آن است که ارتکازات و سیره‌های عصر معصوم اعم و اخص می‌باشد. ارتکاز بر روی یک کبرای کلّی قرار گرفته است اما در مصادیق انطباق ندارد. برخی از مصادیق را که در آن عصر وجود داشته است در بر گرفته اما مصادیقی نیز وجود دارد که ارتکاز در آنها موجود است اما این مصادیق در عصر معصوم نبوده و مبدّل به سیره نشده است.

پس سیره را می‌بینیم، از این سیره ارتکازی را کشف می‌کنیم و سپس به این نتیجه می‌رسیم که این ارتکاز دارای دایره‌ی وسیعی است ولی تمام مصادیق این ارتکاز در آن زمان سیره نشده‌اند، بلکه مصادیق جدیدی در اعصار بعد پیدا کرده است. آنقدر این مسأله مصداق دارد که اهمیّت بحث را بالا می‌برد، در اینجا حداقل دو نظریه وجود دارد که در جلسات آینده به آنها می‌پردازیم.